

آموزه «بداء» از منظر قرآن، سنت و حکمت

عبدالرضا جمالزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷

چکیده

بداء از اعتقادات معروف و مشهور شیعیان امامیه است تا جایی که مخالفان شیعه آن را از اختصاصات مذهب امامیه می‌دانند اما چون در اطراف آن کاوش صورت گیرد و معنای صحیح آن استخراج گردد معلوم می‌شود که اهل سنت نیز بدین معنا معتقدند و نزاع بیشتر صورت و شکل ظاهری دارد. مستندات شیعه امامیه در اعتقادشان قرآن و حدیث می‌باشد. گرچه برخی شیعیان به گونه‌ای سخن گفته‌اند که مستمسکی به اهل سنت داده است و بداء به معنای غیر صحیح به ایشان نسبت داده شده است. این مقال آیات و روایات و آراء اندیشمندان دینی در مفهوم بداء و حکمت آن را بررسی کرده و رأی صحیح را برگزیده و از طرفی فوائدی که در اعتقاد به آن وجود دارد مطرح ساخته است.

واژگان کلیدی: بداء، نسخ، محو و اثبات، علم، اراده.

^۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

بداء در لغت به معنای پیدا شدن و آشکار گردیدن است که اگر همراه با حرف اضافه (ل) بیاید به معنای پیدا شدن رأی جدید است چنانچه ابن منظور در لسان العرب جمله (بدالی فی الامر بداء) را به معنای پیدا شدن رأی جدید می‌داند یا ابن فارس در معجم مقاییس اللغة چنین معنا می‌کند: (رأی من نسبت به آن چه بود، دگرگون شد). (معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۲۱۲).

عبدالکریم شهرستانی که دانشمندی محقق و متبّع خصوصاً در شناخت فرق و ادیان است در کتاب معروف و مشهور خود «الملل والنحل» گونه‌های مختلف بداء را ترسیم می‌نماید که عبارت‌اند از: (شهرستانی، عبدالکریم: الملل والنحل، ج ۱، صص ۱۴۸-۱۴۹).

۱- بداء در علم؛ ۲- بداء در اراده؛ ۳- بداء در امر

آشکار شدن حقیقت یک چیز بعد از علم اجمالی یا عدم آگاهی و یا اراده جدید؛ مبنای ظهور جدید و یا صدور فرمانی مخالف دستور قبلی مفهوم این سه قسم بداء را تشکیل می‌دهد و اما قبل از بحث و کنکاش در مفهوم آن و صحت انتساب یا عدم آن به استعمالات قرآنی و روایی آن پرداخته می‌شود.

بداء در قرآن

خداوند متعال در کتاب آسمانی قرآن کریم واژه بداء را در هفت مورد صراحتاً استعمال نموده که شش بار آن به معنی «آشکار شدن» و یک بار آن به معنی «نظر خوب آمدن» است این آیات عبارت‌اند از: آیه اول: بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (انعام / ۲۸) آری احوال قیامت که پیش از این بر آنها مستور بود آشکار شود و اگر بار دیگر هم به دنیا برگردند باز همان اعمال زشتی که از آن نهی شدند اعاده خواهند کرد و دروغ می‌گویند که دیگر کار بد نخواهیم کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر قیم المیزان، مرجع ضمیر «لهم» و «کانوا» و «یخفون» را به مشرکین بر می‌گرداند و مراد از «قبل» را دار دنیا می‌آورد و آنگاه معنای آیه را چنین می‌آورد:

«وقتی مشرکین به لب پرتگاه دوزخ قرار می‌گیرند با دیدن آتش آنچه که در دنیا پنهان می‌داشتند برای آنها ظاهر می‌شود و همین ظهور وادارشان می‌کند آرزوی برگشتن به دنیا و ایمان به آیات خدا و دخول در جماعت مؤمنین کنند.» (طباطبایی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۷، ذیل آیه)

صاحب تفسیر المنار جوهری را که در تفسیر آیه فوق آورده به نه وجه رسانده که وجه نهم آن را جناب علامه ارجح می‌داند.

از تفسیری که علامه طباطبایی و صاحب تفسیر المنار داشتند معلوم می‌شود در هیچکدام از احتمالات، بداء به خدا نسبت داده نمی‌شود بلکه به مشرکین و نسبت به موضوعات گوناگون است بنابراین هیچ ربطی به

بداء مورد بحث ندارد.

آیه دوم: فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا... (اعراف / ۲۲)

پس راهنمایی به دروغ کرد تا چون از آن درخت تناول کردند زشتی‌های آنها (مانند عورات و سایر زشتیهای پنهان) آشکار گردید...

این آیه بخشی از سرگذشت آدم را بیان می‌کند و بداء، همانگونه که پیداست به معنای ظهور است ولی مربوط به آدم و حوا است که عورت آنها بر آنان آشکار شد و ربطی به خداوند ندارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۱۱۵).

آیه سوم: فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا.. (طه / ۱۲۱)

این آیه نیز درباره آدم و حواء است و بداء به آنها نسبت داده شده و ربطی به خدا ندارد.

آیه چهارم: وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (زمر / ۴۷)

آیه پنجم: وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (زمر / ۴۸)

علامه در تفسیر المیزان در معنای آیات فوق گوید: مشرکین و کفار به زودی در قیامت به اموری برخوانند خورد که وضع آن امور مافوق تصورشان و بزرگ‌تر و هول‌انگیزتر از آن باشد که به خاطر کسی از آنان خطور کند. (طباطبایی، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۴۳۲).

این دو آیه نیز بداء را به مشرکان و کفار نسبت داده است و ربطی به حضرت حق و محل بحث ما ندارد.

آیه ششم: وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (جاثیه / ۳۳)

و در آن هنگام بر آنان (نتیجه) اعمال بدشان پدید آید و عذابی که به آن تمسخر می‌کردند به آنها احاطه کند.

این آیه شریفه بر تجسم و تمثیل اعمال دلالت دارد و گرچه به معنای ظهور است اما از محل بحث خارج است و به خدا نسبت داده نشده است.

آیه هفتم: ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتَّىٰ (یوسف / ۳۵)

و با آنکه دلایل روشن پاکدامنی و عصمت یوسف را دیدند باز چنین صلاح دانستند که یوسف را چندی زندانی کنند و به حبس فرستادند.

از این آیه نیز معلوم می‌شود که کلمه «بدا» به یوسف و همسرش مرتبط است و از محل بحث و نسبت آن به خدا خارج است.

تمامی آیاتی که کلمه (بدا) در آنها بکار رفته است از محل بحث و ارتباط با خدای متعال خارج است بنابراین می‌توان گفت که قرآن بالصراحه بداء را به خدای متعال نسبت نداده است اما آیه‌ای که از آن

استفاده بداء می‌شود و مفسرین در اطراف آن بحث کرده‌اند آیه شریفه زیر است:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹)

خدا هر چه را خواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل همه کتابها نزد خداست.

اجمالاً در اینجا گوییم: محو هر چیزی به معنای از بین بردن آثار آن است؛ وقتی گفته می‌شود من نوشته را محو کردم، معنایش این است که خطوط و نقشه‌های آن را از بین بردم معنای اینکه فرمود: «وَيَمْحُو اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (شوری/۲۴) این است که خداوند آثار باطل را از بین می‌برد همچنان که فرمود: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» و نیز فرمود: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» (اسراء/۱۲) یعنی اثر بیناکنندگی را از شب گرفتیم پس معنای محو، قریب به معنای نسخ است، وقتی گفته می‌شود «وَنَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ» معنایش این است که آفتاب سایه و اثر آن را از بین می‌برد. در آیه شریفه، در مقابل محو، لغت اثبات آمده چه اثبات به معنای به جا گذاشتن هر چیزی است، به طوری که از آن جایش تکان نخورد.

مرحوم علامه در اطراف آیه نکات روشنگر و ارزشمندی بیان می‌کند که در ارائه نظر ایشان و نتیجه‌گیری استفاده خواهیم کرد، تنها در اینجا در توضیح آیه گفته می‌شود که این آیه بیانگر یک قانون کلی است و آن اینکه موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد:

۱- قطعی: در این مرحله هیچ دگرگونی در آن نیست و در آیه از آن به (ام الکتاب) تعبیر شده است و گاهی از این مرحله به (لوح محفوظ) نام برده می‌شود.

۲- غیر قطعی: در این مرحله امور غیر قطعی است و مشروط و در حال دگرگونی است که از آن به لوح (محو و اثبات) نام برده می‌شود. (میرشفیعی، ۱۳۷۰ هـ. ق، صص ۵۱-۵۳).

بداء در روایات

در روایات متعددی سخن از بداء آمده است کتاب شریف اصول کافی در این باب ۱۶ حدیث و جناب صدوق در توحید ۱۱ روایت آورده است که برخی روایات بین دو کتاب مشترک است. (کلینی، ۱۳۶۳ هـ. ق، ص ۴۸)

این روایات مضامین مختلفی دارند از جمله اینکه عظمت و بزرگی پروردگار را به بداء دانسته و گرفتن اقرار از پیامبران به اینکه خدا هر چه را خواهد مقدم می‌دارد و هر چه را خواهد به تأخیر می‌اندازد و برخی از امور نزد خدا مشروط است و هر چه را از آنها که خواهد پیش دارد و هر چه را که خواهد پس اندازد و بداء نسبت به خدا ناشی از جهل نیست و مضامین دیگری که با دقت و بررسی در روایات می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱- ارزش و اهمیت بداء در اعتقادات چنان است که برتر از آن در پرستش و تکریم و تعظیم خدا وجود

ندارد و همچنین از اعترافات و پیمانهای انبیاء «علیهم السلام» بداء است.

۲- محو و اثبات امری قطعی است و به خدا نسبت داده شده است.

۳- خداوند متعال دارای دو گونه علم است:

الف- علمی که نهفته و در خزانه اوست و جز او کسی نمی داند.

ب- علمی که به ملائکه و رسولان و پیامبرانش تعلیم داده و ائمه (علیهم السلام) نیز می دانند.

۴- قضاء و قدر الهی دو قسم است:

الف- قضاء قدر حتمی که خداوند آن را به هیچ کس ابلاغ نکرده و هیچ پیامبری و امام معصومی از آن خبر ندارد.

ب- قضاء و قدری که خدا به ملائکه و انبیاء ابلاغ کرده و دو صورت دارد:

- قضا و قدری که حتمی است و معلق به شرطی نیست.

- قضا و قدری که معلق و مشروط است، مشروط به اینکه مشیت او بر خلاف آن تعلق نگیرد اما خدا به انبیاء و ملائکه خبر نداده که معلق است و حتمی نیست.

۵- چون قضاء به مرحله امضاء و اجراء برسد دیگر بداء رخ نمی دهد.

۶- بداء برای خدا در آن چیزی است که هنوز وجود خارجی ندارد.

۷- بداء در مورد خدا به معنای ظهور بعد از جهل نیست.

۸- اعمال و افعالی مانند دعا، صدقه، بداء را حاصل می کند.

نگاهی به آراء اندیشمندان دینی

براساس روایات روشن شد که نسبت بداء به خداوند امری مفروغ عنه و ثابت شده است و اینکه برخی بگویند فقط یک حدیث داریم بنابراین خبر واحد است و به خبر واحد نباید اعتنا کرد حرفی ناصحیح است از طرف دیگر گستره علم پروردگار در قرآن و روایات و ادله عقلی واضح و بدیهی است و نمی توان ظهور بعد الخفاء یا علم بعد الجهل را به خدا نسبت داد و بداء به معنای انکشاف بعد از ابهام یا اختفاء و جهل به هیچ وجه مدّ نظر شیعه نبوده است و چگونه شیعه چنین رأیی داشته باشد و حال آنکه در سراسر نصوص دینی، علم و آگاهی مطلق قبل الایجاد و مع الایجاد و بعد الایجاد برای حضرت حق جلّ و علا قائل است از طرف دیگر انسان می تواند مسیر خود را عوض کند و در حرکت خود مختار است بنابراین در یک سه ضلعی واقع شده ایم که بایستی بین آنها تلائم و تسالم برقرار کرد. این مطلب فکر و ذهن دانشمندان و علماء دینی را به خود مشغول داشته و هر کدام در صدد چاره جویی و پیدا کردن راهی بر آمده اند که به برخی از آنها اشاراتی می شود:

۱- بداء در منظر فیض کاشانی (جمال زاده، ۱۳۸۱ هـ. ش، صص ۴۵۹-۴۶۶)

فیض کاشانی معتقد است که صورتهای همه آفریده های خداوند سبحان از ابتدای عالم تا آخر آن در

عالم عقلی که خلق اول است نقش بسته است اما این نقش ها را انسان با چشم های عادی و محسوس خود نمی تواند ببیند زیرا وجود این صورت ها به صورت موجود بسیط عقلی است و همان صورت قضاء الهی است که خداوند به آن اشاره فرموده است:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر/۲۱)

هیچ چیزی نیست مگر اینکه خزائن آن در نزد ماست.

فیض معتقد است دو لوح وجود دارد: ۱- لوح قضاء که این لوح از محو و اثبات مصون و محفوظ است. ۲- لوح قدر که منوط به علم و اسباب است و از آن به محو و اثبات تعبیر می شود و این کتاب همان آسمان دنیا است که کائنات در ابتدا به آن جا فرود می آیند و سپس در عالم شهادت ظاهر می گردند. این عالم در تسخیر و امر پروردگار است و امور عالم شهادت را تدبیر می کند. نزول شرایع و صحف و کتب بر انبیاء و رسولان الهی به تدریج از طریق این کتاب یعنی محو و اثبات یا آسمان دنیا صورت می گیرد و چون قابل محو و اثبات است، حصول بداء از ناحیه حضرتش و همچنین تردد در امر نیز از نگاه فیض صحیح است اما اینکه چگونه می توان بداء و تردد و اجابت دعا را به خدا نسبت داد؟ در حالی که او احاطه علمی به همه اشیاء به طور ازلی و ابدی دارد و از طرفی خداوند از هر گونه تغییر و تغیر و عوارض منزّه است. فیض از طریق قوای انطباعی فلکی که در تسخیر پروردگار است این سؤالات را پاسخ می دهد و البته این اشکال بر فیض وارد است که محل بحث انتساب بداء به خداوند است نه به قوای فلکیه که ایشان در پاسخ بحث سلسله طولیه موجودات و افعال و انتساب همه آنها به قدرت و اراده پروردگار را مطرح می کند همانگونه که قرآن کریم فرموده است: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) نظر جناب فیض مقتبس از استادش ملاصدرا است که گوید:

«اگر روش و روال غیر از این بود و این نفوس که استعداد تعاقب صورتهای ارادی از آنها هست وجود نداشتند همه امور و حوادث و اشیاء به صورت قطعی بود و آن گاه فیض الهی فقط به تعداد معینی می رسید و راههای هدایت سالکان و اجابت در خواستها و دعاها مسدود می شد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸ هـ. ش، ج ۶، ص ۳۹۵).

فیض معتقد است سبب اطلاع بر بداء، اتصال نفس پیامبر یا ولی خدا با ملائکه عماله، به اذن خداوند می باشد که هر آنچه در قلوب آنها وجود دارد می خوانند و هر آنچه را خداوند به آنها وحی کرده حال یا دیده اند البته با چشمان قلبی یا به انوار بصائر نشان مشاهده کرده اند یا با گوش های قلبی شنیده اند و از آنها خبر می دهند و برای بار دوم که نفس پیامبر یا ولی ارتباط برقرار می کند و آن احکام را نمی بیند از بداء و محو و اثبات آگاهی می یابد.

۲- بداء در نگاه شیخ صدوق

شیخ بزرگوار صدوق نیز در کتاب توحید به تفصیل پیرامون بداء بحث کرده است، و کلام یهود را که گویند خداوند از خلقت عالم فارغ شده است و به هیچ کاری مشغول نیست رد می کند او می گوید: خداوند هر روز در شأنی است و هیچ شأنی و امری او را از امر دیگر باز نمی دارد، زنده می کند و می میراند می آفریند و روزی می دهد و هر آنچه می خواهد انجام می دهد. محو و اثبات از آن اوست آنچه را بوده محو می نماید و آنچه را نبوده اثبات می کند. (صدوق، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۳۵)

شیخ با استناد به روایات، بداء ناشی از جهل یا ندامت را مردود می داند و معتقد به چنین مطلبی را کافر می شمرد زیرا با کمال مطلق پروردگار سازگار نیست شیخ به بداء در عالم تکوین و تشریع هر دو معتقد است قسم تکوینی را آفرینش شیئی بعد از انعدام شیء اول و تشریعی را امر به شیء بعد از نهی از آن یا نهی از شیء بعد از مر به آن می داند.

او بداء را از افضل افعال و نوع برتر گرامیداشت پروردگار می داند و همه آنها را بدون مصلحت و فایده نمی داند اما بداء را به معنای ظهور و آن هم ظهور بر حق از ناحیه انسان می داند.

۳- بداء از دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید اعتقاد به بداء را مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین عالم می داند و مواردی از قبیل فقر بعد از غنی و بیماری پس از سلامتی و میراندن بعد از زنده کردن و همچنین طولانی کردن عمر و زیادت رزق یا کاهش آن به واسطه اعمال را از مصادیق بداء می داند اما او می گوید دلیل بر بداء الهی فقط نقل است و بر این مطلب، دلیل عقلی نمی توان اقامه کرد. (مفید، ۱۳۷۲ هـ. ش، ص ۹۰)

شیخ گوید من از طریق احادیثی که به وسیله واسطه های میان خدا و بندگان او به ما رسیده است با کلمه بداء آشنا شده ام و اگر در روایات نیامده بود من این اصطلاح را مناسب نمی دانستم به همان گونه که اگر در احادیث دیگر تعبیرهای خشمگین و شادمان یا دوستدار و شگفت زده برای خدا نیامده بود هرگز آنها را درباره او بکار نمی بردم ولی چون این احادیث پذیرفته شده است این کلمات را در معنایی استعمال می کنیم که مایه تنفر عقل نباشد. (مفید، ۱۳۷۲ هـ. ش، ص ۹)

شیخ بداء را به معنای ظهور می داند اما نه ظهور بعد از خفاء و جهل، زیرا چنین نسبتی به خدایی که دانای مطلق است روا نیست بلکه باید به معنای ظاهر کردن از ناحیه او باشد یعنی آگاهانیدن و بصیر نمودن دیگران.

از نگاه شیخ در جایی که فعل و اجل مشروط است می توان بداء را به خدا نسبت داد همانگونه که شخص در صورت صله رحم عمرش طولانی و در صورت انقطاع رحم، عمرش کاهش می یابد.

۴- بداء از نظر علامه مجلسی

علامه مجلسی، بداء را از معتقدات مسلمانان می داند و به کسانی که آن را از اختصاصات شیعه می دانند

تاخته است از جمله به فخر رازی اعتراض کرده که تعصب چشمان او را کور کرده به طوری که به ائمه دین نسبت کذب و حيله و خدعه داده است زیرا فخر در کتاب محصل از سلیمان بن جریر حکایت کرده که پیشوایان شیعه این قول را برای پیروان خود قرار داده‌اند تا مثلاً اگر به آنها خبر دادند که دارای حکومت و شوکت هستند و بعد چنین نشد بگوید: «بدا الله تعالى فيه».

علامه گوید امثال این لفظ، الفاظ مجازی دیگری مانند: الله يستهزئ بهم، مکر الله، لیبلوکم، لیعلم الله، یدالله، وجه الله، جنب الله در قرآن و اخبار عامه و خاصه آمده است، و حتی در اخبار عامه معنای مورد شیعه از واژه بداء بیشتر آمده است. (قمی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۷).

علامه در شرح کافی و در کتاب بحار تحقیق بداء براساس تقسیم الواح به محفوظ و محو و اثبات را صحیح می‌داند. (مجلسی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۴، ص ۱۳۰) علامه معتقد است تغییری که در لوح محو و اثبات رخ می‌دهد بداء نامیده می‌شود و اینکه به خدا نسبت داده می‌شود همانند انتساب لغاتی همچون ابتلاء، استهزاء و سخریه خواهد بود که در مورد خداوند مجازی است و در مورد انسانها حقیقت دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۳۲)

یا می‌توان گفت این انتساب به معنای اظهار خلاف علم ملائکه و مردم است زیرا آنها در ابتدا مطلبی را علم داشتند و سپس خلاف آن بر آنها مکشوف گشت.

علامه دلیل اصرار ائمه در موضوع بداء را ردّ بر یهود می‌داند که گویند: خدا همه موجودات را یکی آفریده و به همین صورتی که هستند از معدن و گیاه و حیوان و انسان، و خلق شخص آدم مقدّم بر آفرینش اولادش نیست و تقدّم و تأخر در ظهور آنها است نه در حدوث و وجود آنها و این عقیده را از قائلین به فلسفه کمون و بروز اخذ کرده‌اند و از قائلین به عقول و نفوس فلکیه که گفته‌اند: تأثیر خدا فقط در عقل اول است و خود در حوادث اثری ندارد و جمعی از آنها گفته‌اند خدا همه موجودات را یکجا در وعاء دهر با هم آفریده و تاریخ آنها از نظر مکان است نه از نظر زمان، ائمه (علیهم السلام) همه این گفته‌ها را رد کرده‌اند و اثبات کرده‌اند که خدا هر روز در کاری است چیزی را ببرد و تازه‌ای را بیاورد، شخصی را بمیراند و دیگری را نعمت زندگی دهد تا مردم همیشه دست زاری به سوی خدا دارند و از او خواهش کنند و دنبال طاعت و تقرب به وی باشند برای اصلاح امور دنیا و آخرت خود و به وسیله تصدّق به فقرا وصله ارحام و برّ به والدین و احسان، امیدوار ثوابی و نتیجه‌ای باشند از قبیل طول عمر و وسعت رزق که خدا در برابر این اعمال خیر وعده داده است. (کمره‌ای، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۱، ص ۶۱۸)

۵- بداء از نظر سید مرتضی

متکلم و فقیه بزرگوار شیعی سید مرتضی علم الهدی دو معنا برای بداء ارائه می‌دهد:

الف) بداء به معنای نسخ

وی تفاوت نسخ و بداء را در این می‌داند که در ناسخ و منسوخ اتحاد وقتی ملحوظ نیست اما در بداء اتحاد لازم است. این معنا از بداء را که عده‌ای از متکلمین آورده‌اند: «اگر خداوند متعال در وقت مشخصی بر وجه معینی به یک شخص حکمی نمود و سپس بر همین وجه از آن نهی نمود» رد می‌کند و می‌گوید با مقام رفیع و شامخ پروردگار منافات دارد زیرا موجودی که علم مطلق دارد چگونه در زمان واحد و از جهت معینی دو رأی برای او حاصل شود؟!

لذا او تمایل دارد که معنای بداء را به نسخ ارجاع دهد و حتی این ارجاع به صورت مجازی نیست بلکه بداء را همان معنای حقیقی نسخ می‌داند. (علم الهدی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۱۱۷).

ب) بداء به معنای حقیقی

سیدمرتضی به این معنا تصریح می‌کند و گوید بداء به معنای ظهور است به این صورت که بعد از امر و نهی الهی هرگاه تکلیف محقق نشد یک حالت و صورتی حادث می‌شود که قبل از آن این حالت وجود نداشته است یعنی یک ظهوری جهت حق تعالی حادث می‌شود.

او برای اثبات یا شاهد کلام خود به آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ» (محمد/۳۱) استناد نموده است. وی معتقد است که در این آیه علم و آگاهی را منوط به انجام فعل و امتحان و آزمایش قرار داده است. شیخ طوسی کلام استاد خود را تحسین نموده و آن را بسیار نیکو داشته است اما استاد سیدکاظم عصار کلام سیدمرتضی را غیر صحیح دانسته و دو راه بر فساد آن اقامه نموده است. (عصار، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۷۰-۷۶)

۶- بداء از دیدگاه میرداماد

میرداماد که خود رساله‌ای مستقل در بداء به نگارش در آورده است ابتدا به معنای لغوی بداء می‌پردازد و معتقد است که بداء به معنای ظهور و تجدد و پیدایش رأی جدید است اما این رأی جدید لزومی ندارد که از روی ندامت یا جهل به مصالح باشد بلکه چون مصالح مختلف است و اوقات و ظروف افعال و کارها متفاوت می‌باشد لذا آراء نیز می‌تواند تفاوت کند.

میرداماد کلام ابن اثیر در نهاییه که بداء را به قضاء تفسیر کرده است سخت مورد هجمه و اعتراض قرار داده است و نظر او را رکیک دانسته است زیرا قضاء سابق، متعلق به هر شیء است اما بداء در هر شیء نیست بلکه در آنچه برای بار دوم ظاهر می‌شود و در مرحله بعدی مجدد می‌گردد حاصل می‌شود. (میرداماد، ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵۷)

میرداماد معتقد است بداء در قضاء و نسبت به حضرت حق و مفارقات محضه یعنی ملائکه قدسیه و در متن دهر که محل حصول ثابت و ظرف نظام وجود است نمی‌باشد بلکه بداء در قدر و در امتداد زمان که افق تقضی و تجدد و ظرف سبق و لحوق و تدریج و تعاقب است می‌باشد و نسبت به کائنات زمانی و هوئیات

هیولانی و بالجمله نسبت به هر آنچه در دو ظرف مکان و زمان است و هر آنچه در عوالم ماده و اقالیم طبیعت است جاری است. (همان، ص ۵۶)

میرداماد بداء در تکوین را به منزله نسخ در تشریع می‌داند مثل اینکه بداء همان نسخ تکوینی و نسخ همان بداء تشریعی باشد. (همان، صص ۵۵-۵۶)

این معنا و تعبیر مورد انتقاد عده‌ای از جمله صدرا در شرح اصول کافی قرار گرفته است، علامه عصار نیز تعبیر میرداماد را نپذیرفته و انتقاد صدرالمآلهین را نیز کافی ندانسته است. (عصار، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۵۰) حکیم ملاعلی نوری نیز از کسانی است که نظر میرداماد را نپذیرفته و معتقد است که تحقیق عکس آن را نتیجه می‌دهد و تحقق بداء را در محو لوح قدری دانسته است (نوری، ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵۵) اما رجالی و اصولی بزرگ معاصر آیت‌الله خویی، بیان میرداماد را پذیرفته و گوید: بداء همان نسخ است با این تفاوت که نسخ در افق تشیع و قانونگزاری است ولی بداء در افق تکوینی و آفرینش یعنی نسخی را که در تکوینی به وقوع پیوندد (بداء) و اگر در احکام و قوانین قرآن واقع شود (نسخ) نامیده می‌شود. (موسوی خویی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۶۷)

۷- بداء در منظر آیت‌الله خویی

آیت‌الله خویی که از محققین و اصولیون بنام معاصر است به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. وی معتقد است معنای مورد نظر شیعه بداء به معنای اظهار است و آیات قرآنی آن را تایید می‌کند. یعنی خداوند آنچه را برای انسان مخفی و مجهول بوده آشکار و اظهار می‌نماید.

آیه «الآنَ عَلَّمَ اللَّهُ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» را به معنای «حالا خدا ظاهر نمود که در شما ناتوانی هست» و آیه «لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» را به معنای «تا ببینیم (ظاهر کنیم) کدام یک از آن دو گروه داناترند که چه مدتی توقف کرده‌اند»

و آیه «لنبلونهم ايهم احسن عملاً» را به معنای «بخاطر اینکه آنان را آزمایش کنیم تا ظاهر گردد که کدام یک از آنان بهترین عمل را انجام می‌دهند» (همان، ج ۱، ص ۱۸۰)

تفسیر نموده است که به معنای آشکار ساختن برای دیگران است و اصولاً هر موردی که تحقق علم خود را منوط به چیزی دانسته است در واقع از باب اتمام حجت برای دیگران و رفع جهل آنان است.

وی با سه مقدمه یا سه اصل موضوعی به اثبات (بداء) می‌پردازد: (موسوی خویی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۴۷)

۱- علم ازلی خداوند به همه اشیاء و اشکال آنها

۲- قدرت پروردگار به همه ممکنات تعلق می‌گیرد (عمومیت قدرت)

۳- علم ازلی خدا با قدرت و اختیار پروردگار منافات ندارد.

علامه خویی همچنین قضاء الهی را بر سه قسم می‌داند که عبارتند از:

- علم مکنون یا اختصاصی خداوند

- قضای حتمی

- قضای غیر حتمی

و در قسم سوم است که بداء رخ می‌دهد. پیشگوییهای ائمه هدی (علیهم‌السلام) نیز اگر خبر قطعی و حتمی تلقی شود محل بداء و تغییر نخواهد بود و لکن اگر آن اخبار را منوط و مشروط به مشیت و خو است خداوند بدانند احتمال وقوع بداء جایز است.

از منظر علامه خویی واژه بداء غیر از معنای اظهار به معنای تغییر در رأی و قضا و تقدیر نیز بکار رفته است.

۸- بداء در رأی علامه طباطبایی

صاحب تفسیر قیم المیزان ذیل آیه ۳۹ از سوره رعد پس از بیان معنای محو و اثبات می‌گوید: اینک جمله: «یمحوالله ما یشاء و یثبت» از یک طرف متصل شده به جمله «لکلّ اجل کتاب» و از طرف دیگر متصل است به جمله «و عنده ام الكتاب» قهراً ظهور در این یافته که مفسر گرانقدر عالم اسلام معتقد است هیچ دلیلی در آیه محو و اثبات نیست تا آن را به معنا و مورد خاص تخصیص بزنیم و بدون هیچ تردیدی آیه اطلاق دارد مضافاً اینکه مشاهدات نیز به ضرورت و بداهت شاهد آن و مطابق آن است». (طباطبایی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۱۱، صص ۵۷۷-۵۷۹)

خلاصه اینکه برای تمامی موجودات دیده شده دو جهت است:

۱- جهت تغییر که از این جهت دچار مرگ و زندگی و زوال و بقاء و انواع دگرگونی‌ها می‌شود.

۲- جهت ثبات که از این جهت دچار دگرگونی نمی‌شود.

این دو جهت یکی ناشی از کتاب محو و اثبات است و دیگری از ام الكتاب.

نسخ و بداء

در اینکه آیا نسخ و بداء یکی هستند و تفاوتی با یکدیگر ندارند و به اصطلاح منطقی آیا بین آنها تساوی برقرار است؟ یا تفاوتی مشاهده می‌شود و در همه جا مصادیق آنها بر یکدیگر منطبق نیست و رابطه عموم و خصوص من وجه بین آنها است یا اصلاً متباین محض هستند؟ اختلاف نظر بین اندیشمندان و محققان وجود دارد:

۱- ملا محسن فیض کاشانی این دو را یکی نمی‌داند و البته در جایی که حکم سابق رفع شود حکم این دو را یکی می‌داند و اما در جایی که مدت حکم یک امر منقضی شده باشد دیگر جای محو و اثبات نیست. وی نسخ را در جایی می‌داند که مدت حکم تمام شده باشد اما در جایی که مدت حکم ادامه دارد و لکن

آن امر رفع گردد بقاء خواهد بود. (فیض کاشانی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ص ۲۴۴)

۲- شیخ مفید که از برجستگان کلام شیعی است بقاء را منحصر به نسخ می‌داند و می‌گوید بقاء همان چیزی است که همه مسلمانان درباره نسخ می‌گویند مانند دادن درویشی پس از توانگری، بیماری پس از تندرستی، مرگ پس از زندگی و نیز آنچه اهل عدل بالخاصه در خصوص کاست و فرود زندگی و روزی بنا بر اعمالی که شخص انجام می‌دهد می‌گویند. (مفید، ۱۳۷۲ هـ. ش، صص ۱۹-۲۰)

۳- ابوالفتح رازی بقاء را ازاله حکم و نسخ را ازاله مثل حکم می‌داند و آنگاه برای بقاء چهار شرط قائل است که اگر این چهار شرط تحقق داشته باشد آنگاه هر امر بعد از نهی و هر نهی بعد از امر، بقاء خواهد بود. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۷۵ هـ. ش، واژه بقاء)

۴- میرداماد بقاء در تکوین را به منزله نسخ در تشریع می‌داند و در نظر وی گویا نسخ بقاء تشریعی و بقاء همان نسخ تکوینی است. نسخ و بقاء در اعتقاد وی هر دو انقطاع و انتهاء است نه رفع با این تفاوت که در نسخ انقطاع حکم تشریعی و در بقاء پایان امر تکوینی می‌باشد.

وی رأی شیخ صدوق را که در کتاب توحید، نسخ را از نوع بقاء دانسته نمی‌پسندد و گوید: «و هذه الاصطلاح لیس بمرضی عندی» (میرداماد، ۱۳۷۴ هـ. ش، صص ۵۶-۵۷)

محقق اصولی آیت الله خویی رأی میرداماد را پذیرفته است (موسوی خویی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۶۷) اما حکیم ملاعلی نوری رأی میرداماد را نپذیرفته و چهار اشکال به رأی وی وارد نموده است. (نوری، ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵۵)

آثار عقیده به بقاء

عقیده به بقاء چه تأثیری در زندگی و اعتقادات دارد که این همه تأکید بر آن شده است؟ و در روایات بسیاری که از ائمه هدی (علیهم السلام) وارد شده به آن توصیه مؤکد گردیده است مثل اینکه خداوند به چیزی مانند بقاء پرستش نشده است یا خدا به چیزی مانند بقاء بزرگ شمرده نشده است. (کلینی، ۱۳۶۳ هـ. ش، چهل حدیث ۱)

شاید راز اصلی از این همه تأکیدات و اهتمام فوق العاده به مسئله بقاء این باشد که انکار بقاء مساوی با انکار قدرت پروردگار است و اینکه خداوند قادر نیست آنچه که قلم تقدیر بر آن جاری گردیده است تغییر دهد یعنی تقدیم و تأخیر، زیادت و نقصان که همان بقاءست در آنها به وجود آورد در صورتی که انکار بقاء و انکار قدرت خداوند در تغییر مقدرات علاوه بر اینکه یک پندار باطل است موجب آن خواهد بود که انسان از اجابت دعا و نیایش و... مأیوس گردد.

با دقت در مفهوم بقاء و موارد و مصادیق آن روشن می‌گردد که فوائد و آثار متعددی بر آن مترتب است:

۱- مسئله بقاء انسان را به این نکته متوجه می‌سازد که تمام جهان آفرینش در پیدایش و در چرخش و

گردش و در وقوع و بقاء و در تغییر و تبدیل و در تمام احوال و شرایط منوط و وابسته به قدرت و سلطه خداوند است. مشیت و اراده خداوند در تمام شئون آن همیشه اخذ و جاری می‌باشد اگر چیزی به وجود آید و ادامه پیدا کند به اراده او است و اگر تغییر حاصل گردد باز به مشیت و قدرت وی انجام می‌گیرد. این نظر که خداوند متعال فعال ما یشاء است و هرچه بخواهد می‌کند و بدون واسطه می‌تواند ایجاد نماید با اعتقاد به بداء حاصل می‌شود. (موسوی خویی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۵، ص ۳۴۴)

۲- اگر انسان معتقد به بداء باشد به خداوند متعال توجه پیدا می‌کند و تضرع و زاری و درخواست حوائج و رفع مشکلات و مهمات زندگی را از خدا می‌خواهد و چنانچه این اعتقاد نباشد انسان دچار یأس و افسردگی می‌گردد و از تضرع و دعا دوری می‌کند. (همان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۵، ص ۳۴۵)

۳- ردّ اعتقاد «یدالله مغلوله» و اثبات عقیده «کل یوم هو فی شأن» (سالاری، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۱۴۰)

۴- ردّ جبر به سبب امکان دگرگونی سرنوشت و ردّ تفویض به سبب تسلط خدا بر لوح محو و اثبات. (همان، ص ۱۴۱)

۵- مهمترین فایده بداء این است که مردم بدانند سرنوشتشان در دست خودشان است و با تغییر مسیر و روش قادرند سرنوشت خود را تغییر بدهند. (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۲۴۸)

۶- لطف خداوند نسبت به بندگان برای ملائکه کاتبین در لوح و مطلعین بر آن لوح آشکار می‌شود تا شناخت نسبت به خدا بیشتر پیدا کنند. (قمی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ماده بداء)

۷- هرگاه انبیا و اوصیاء احیاناً خبر از کتاب محو و اثبات دهند سپس به خلاف آن خبر دهند اعتقاد به آن ایجاد می‌شود و این خود تکلیف شدیدی است که مسلمین که به درجات یقین رسیده‌اند از ضعفاء که قدم راسخ در دین ندارند جدا می‌شوند. (همان، ماده بداء)

نتایج نهایی

۱- تمام آیاتی که کلمه «بداء» در آنها بکار رفته است از محل بحث و ارتباط با خدای متعال خارج است و می‌توان گفت که قرآن بالصراحه بداء را به خدای متعال نسبت نداده است.

۲- موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد:

الف) مرحله قطعی که هیچ دگرگونی در آن نیست و در قرآن از آن به امّ الکتاب و گاهی لوح محفوظ یاد می‌کند.

ب) غیر قطعی که حوادث در آن مشروط و در حال دگرگونی است و از آن به لوح محو و اثبات نام برده شده است.

۳- از روایات نکات زیر بدست می‌آید:

الف) ارزش و اهمیت بداء در اعتقادات چنان است که برتر از آن در پرستش و تکریم و تعظیم خدا

وجود ندارد.

ب) خداوند دو نوع علم دارد:

- ۱- علمی که در خزانه غیب اوست و جز او کسی نمی‌داند.
- ۲- علمی که به ملائکه و رسولان و پیامبرانش تعلیم داده است.
- ج- اگر قضا و قدر به مرحله امضاء و اجرا برسد دیگر بدا رخ نمی‌دهد.
- د- بداء برای خدا در آن چیزی است که هنوز وجود خارجی ندارد.
- هـ- بداء در مورد خدا به معنای ظهور بعد از جهل نیست.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- ۱- ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ سال ۱۳۹۹ هـ. ق، معجم مقاییس اللغه، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۲- جمالزاده، عبدالرضا؛ سال ۱۳۸۱ هـ. ش، کاوشی در آراء کلامی فیض کاشانی، چاپ اول، قم، انتشارات سما.
- ۳- سالاری، عزیزالله؛ سال ۱۳۷۸ هـ. ش، تحقیق فلسفی کلامی در قضا و قدر، قم، انتشارات جهاد.
- ۴- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم؛ سال ۱۳۶۴ هـ. ش، الملل والنحل، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۵- صدر حاج سیدجواد، احمد و دیگران؛ سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دائرة المعارف تشیع، چاپ سوم، تهران، انتشارات شهید محبی.
- ۶- صدوق، علی بن بابویه؛ سال ۱۴۱۶ هـ. ق، کتاب التوحید، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۷- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۸ هـ. ش، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، چاپ هیجدهم، قم، انتشارات مکتبه المصطفوی.
- ۸- طباطبایی، محمدحسین؛ سال ۱۳۸۸ هـ. ش، چاپ بیست و هشت، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۹- عصّار، محمدکاظم، سال ۱۳۷۶ هـ. ش، مجموعه آثار، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- علم الهدی، سیدمرتضی، سال ۱۴۰۵ هـ. ق، رسائل الشریف المرتضی [جوابات المسائل الرازیه]، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم.
- ۱۱- فیض کاشانی، محسن، سال ۱۳۷۷ هـ. ش، علم الیقین، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار.
- ۱۲- قمی، عباس، سال ۱۳۸۸ هـ. ش، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۳- کلینی، محمدبن یعقوب، سال ۱۳۶۳ هـ. ش، اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- کمره‌ای، محمدباقر، سال ۱۳۷۲ هـ. ش، ترجمه و شرح اصول کافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسوه.
- ۱۵- مجلسی، محمدباقر، سال ۱۳۸۰ هـ. ش، بحارالانوار
- ۱۶- _____، سال ۱۴۰۴ هـ. ق، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- مفید، محمدبن نعمان، سال ۱۳۷۲ هـ. ش، اوائل المقالات، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، سال _____، تفسیر نمونه، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

- ۱۹- میرداماد، محمدباقر، سال ۱۳۷۴ هـ.ش، نبراس الضیاء، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۰- میرشفیعی، فضل الله؛ سال ۱۳۷۰ هـ.ق، بداء و نسخ، چاپ اول، قم، انتشارات مؤلف.
- ۲۱- موسوی خویی، ابوالقاسم، سال ۱۳۷۴ هـ.ش، بیان؛ ترجمه: محمدصادق هاشم هریسی، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
- ۲۲- _____، سال ۱۴۱۰ هـ.ق، محاضرات فی اصول الفقه، چاپ سوم، قم، دارالهادی للمطبوعات.
- ۲۳- نوری، ملاعلی، سال ۱۳۷۴ هـ.ش، تعلیقه بر نبراس الضیاء، قم، انتشارات هجرت.